



از جنگ تا اعتراضات: تکرار خاموشی اینترنت و حذف تدریجی زنان از بازار کار

بهمن ۱۴۰۴

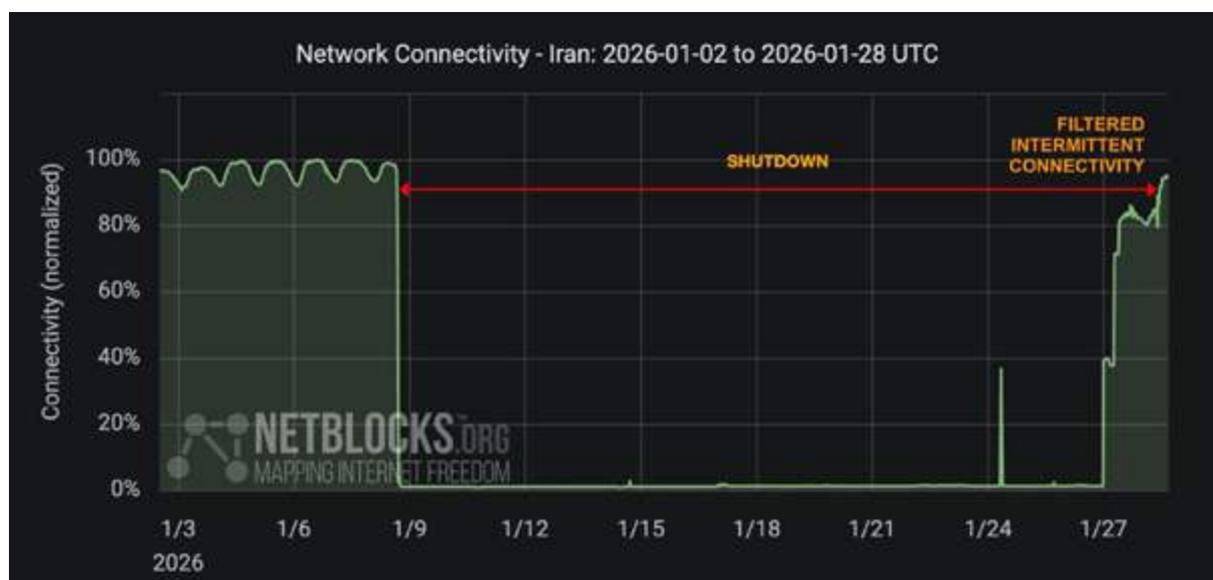
قطع اینترنت در ایران که هر بار به بهانه حفظ امنیت عمومی و در واکنش به بحران‌ها و اعتراضات مردمی، با دستور نهادهای بالادستی مانند شورای عالی امنیت ملی اعمال می‌شود، به یکی از عوامل اصلی فروپاشی معیشت میلیون‌ها نفر، به‌ویژه زنان شاغل در کسب‌وکارهای خرد آنلاین، تبدیل شده است. در جریان جنگ ۱۲ روزه‌ای که از ۱۷ خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد و با قطعی نزدیک به کامل اینترنت کشور همراه بود، بیش از ۴۰ درصد شرکت‌ها بین ۲۵ تا ۵۰ درصد و نزدیک به نیمی از آن‌ها بیش از ۵۰ درصد درآمد خود را از دست دادند؛ زبانی که با برآورد ۱.۵ میلیون دلار خسارت در هر ساعت قطعی و آسیب دیدن دست‌کم ۴۰۰ هزار تا یک میلیون کسب‌وکار آنلاین، به فروپاشی گسترده معیشت دیجیتال انجامید.

اکنون، تنها شش ماه پس از آن شوک اقتصادی گسترده، خاموشی دوباره اینترنت از ۱۸ دی ۱۴۰۴، در بستری از اعتراضات اجتماعی، ضربه‌ای دیگر به اقتصاد دیجیتال وارد کرد و محدود مسیره‌های تأمین هزینه‌های زندگی برای بسیاری از زنان، فریلنسرها و نیروهای شاغل در اکوسیستم فناوری را از بین برد.

برآوردها نشان می‌دهد اکوسیستم «تجارت اجتماعی» در ایران، به معنای فعالیت‌های اقتصادی‌ای که عمدتاً از طریق شبکه‌های اجتماعی و نه وبسایت‌ها یا پلتفرم‌های رسمی تجارت الکترونیک انجام می‌شوند، سالانه بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار میلیارد تومان (حدود ۶۰۰ تا ۷۵۰ میلیون دلار) گردش مالی دارد و حدود یک میلیون شغل مستقیم، به همراه تعداد زیادی شغل غیرمستقیم، را پشتیبانی می‌کند. این بازار که طی سال‌های اخیر به یکی از ستون‌های اقتصاد دیجیتال ایران تبدیل شده بود، با هر هفته قطعی اینترنت کوچک‌تر می‌شود و بخشی از آن، به‌طور بازگشت‌ناپذیر، از مدار اقتصاد کشور خارج خواهد شد.

از اعتصاب تا خاموشی کامل اینترنت

با آغاز اعتراضات بازاریان از ۷ دی‌ماه ۱۴۰۴ و گسترش دامنه اعتراضات، بسیاری از کسب‌وکارهای مستقل و خرد، به‌ویژه در بستر اینستاگرام، در اقدامی خودجوش فعالیت‌های تجاری خود را متوقف کردند. موج همبستگی در شبکه‌های اجتماعی، از کافه‌ها و رستوران‌ها تا صفحات فروش آنلاین پوشاک، خوراکی و محصولات دست‌ساز را دربر گرفت؛ صفحاتی که برای بسیاری از آن‌ها، اینستاگرام نه یک کانال جانبی، بلکه تنها بستر فروش و ارتباط با مشتری بود.



این توقف خودخواسته، در شرایطی رخ داد که پیش از آن نیز به دلیل تورم، کاهش قدرت خرید و نااطمینانی اجتماعی، حجم تراکنش‌های آنلاین کاهش یافته بود. حدود ده روز بعد، در ۱۸ دی‌ماه اینترنت ایران به‌طور کامل قطع شد؛ در این بازه، نه پهنای باند بین‌الملل و نه بسیاری از خدمات میزبانی‌شده در داخل که بر بستر به‌اصطلاح «شبکه ملی اطلاعات» (یک اینترنت تحت کنترل دولت که با هدف عملکرد مستقل از اینترنت جهانی طراحی شده است) فعالیت می‌کردند، در دسترس نبودند. این خاموشی، عملاً آخرین کانال‌های ارتباطی و اقتصادی کسب‌وکارهای آنلاین را از بین برد و توقف موقت را به توقف مطلق فروش تبدیل کرد.



اتصال گزینشی و اینترنت ناپایدار

دولت که با پیامدهای سنگین اقتصادی قطع کامل اینترنت مواجه شده بود، از ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۴ دسترسی محدودی به اینترنت بین‌الملل را برای بخشی از فعالان اقتصادی، از مسیر اتاق بازرگانی تهران، فراهم کرد. با این حال، این دسترسی محدود تنها بخش کوچکی از اکوسیستم دیجیتال را پوشش داد و عملاً برای کسب‌وکارهای خرد و خانگی کارکردی نداشت.

وزیر ارتباطات در ۶ بهمن‌ماه اعلام کرد که قطع اینترنت روزانه حدود ۵ هزار میلیارد تومان و در مجموع طی ۱۸ روز حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان به اقتصاد کشور خسارت وارد کرده است. این رقم، تصویری کلی از زیان اقتصادی ارائه می‌دهد، اما در دل خود، خسارت‌های عمیق‌تری را پنهان کرده است؛ به‌ویژه در حوزه تجارت اجتماعی که طبق برآورد فعالان بازار، فقط در دو هفته قطعی اخیر حدود ۵ هزار میلیارد تومان فروش از دست رفته است.

از ۷ بهمن‌ماه، بخشی از دسترسی‌ها به‌شکلی محدود، گزینشی و ناپایدار بازگشت. کیفیت اتصال بسته به اپراتور و موقعیت مکانی به‌شدت متفاوت بود، که این امر دسترسی را به امری سلیقه‌ای و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل کرد. در نتیجه، بسیاری از کاربران برای اتصال همچنان به ابزارهای دور زدن فیلترینگ (VPN) وابسته ماندند. کارشناسان خاطرنشان می‌کنند که این ناپایداری نشان‌دهنده تغییر جهت به سمت یک مدل دسترسی تحت کنترل است و بازگشت کامل به شرایط اتصال پیش از ۱۸ دی‌ماه رخ نداده است. در چنین شرایطی، دسترسی به اینترنت برای فعالیت‌های اقتصادی پایدار، اساساً غیرقابل اتکا باقی می‌ماند. حالا با گذشت بیش از یک ماه از آغاز اعتراضات و خاموشی کسب‌وکارهای آنلاین، بسیاری از صاحبان این مشاغل در تلاش‌اند کسب‌وکار خود را زنده نگه دارند، اما همچنان با موانع ساختاری و ارتباطی جدی روبه‌رو هستند.



Majid Asgaripour/WANA/Reuters

کسب‌وکارهای خرد زنانه؛ اولین قربانیان

در میان فشارهای وارد شده بر کسب‌وکارهای بزرگ دیجیتال، کسب‌وکارهای خرد آنلاین که بسیاری از آنها توسط زنان اداره می‌شوند، در معرض نابودی کامل قرار گرفته‌اند. این کسب‌وکارها اغلب تنها منبع درآمد صاحبانشان بوده‌اند و برخلاف شرکت‌های بزرگ، از ذخایر مالی یا امکان تعدیل ریسک برخوردار نیستند.

بر اساس اعلام یکی از شرکت‌های ایرانی فعال در حوزه رصد شبکه‌های اجتماعی در سال ۱۴۰۲، حدود ۳.۷ میلیون کسب‌وکار در اینستاگرام فعال بوده‌اند که ۳۳ درصد آن‌ها در حوزه مد و پوشاک، ۲۵ درصد در زیبایی و سلامت و ۱۲ درصد در حوزه خوراکی‌ها فعالیت می‌کردند؛ حوزه‌هایی که سهم بالایی از اشتغال زنان را به خود اختصاص می‌دهند. قطع اینترنت و اختلال در دسترسی به این پلتفرم، به معنای از بین رفتن شبکه مشتریان، کانال اطلاع‌رسانی و عملاً فروپاشی مدل کسب‌وکار این مشاغل است.

مهسا، که بیش از شش سال صفحه‌ای برای فروش دست‌سازهای سفالی دارد، می‌گوید با قطع اینترنت ارتباطش با مشتریان کاملاً از بین رفته است. تلاش او برای عرضه محصولات در شهرکتاب‌ها نیز به دلیل کاهش تقاضا بی‌نتیجه مانده است.

نسیم، فعال در حوزه پخت شیرینی و غذای خانگی از دوران کرونا، می‌گوید هر سال از بهمن‌ماه سفارش‌های نوروزی را دریافت می‌کرد، اما امسال نه مشتریان توان مالی دارند و نه انگیزه‌ای برای خرید وجود دارد؛ در حالی که بازه زمانی بهمن تا فروردین، معمولاً اوج فروش سالانه این کسب‌وکارهاست.

یاسمین که پیش‌تر صفحه فروش لباسش به دلیل موضوع حجاب مسدود شده بود، قصد داشت با یک سایت فروش آنلاین غذای خانگی درآمدزایی کند، اما می‌گوید این کسب‌وکار اعلام کرده که با کاهش ۳۰ درصدی فروش مواجه شده

و فعلاً تمایلی به همکاری با او ندارد. تجربه‌ای که نشان می‌دهد حتی «داشتن سایت» نیز بدون دسترسی پایدار به شبکه‌های اجتماعی و امکان اطلاع‌رسانی، راه‌حل موثری نیست.

فشار اقتصادی و اجتماعی هم‌زمان



قطع اینترنت تنها عامل فروپاشی این کسب‌وکارها نیست. کاهش شدید قدرت خرید مردم، تورم و فضای عمومی ناشی از اندوه، خشم و فرسودگی جمعی، تقاضا برای خرید را به حداقل رسانده است. فعالان بازار تأکید می‌کنند خرید در فضای ناامن روانی و اقتصادی رخ نمی‌دهد، به‌ویژه خریدهایی که در شبکه‌های اجتماعی رایج است و اغلب کالای اساسی محسوب نمی‌شوند.

در کنار این فشار اقتصادی، فشار اجتماعی نیز بر صاحبان این مشاغل سنگینی می‌کند. در فضای عمومی و شبکه‌های اجتماعی، فعالیت اقتصادی برخی از این کسب‌وکارها به‌عنوان «عادی‌سازی شرایط» تعبیر می‌شود و آن‌ها به عدم همراهی با اعتراضات متهم می‌شوند؛ چرا که فعالیت تجاری می‌تواند تمرکز جریان محتوا بر حوادث ایران را کاهش دهد.

در نتیجه، بسیاری از کسب‌وکارها ابتدا به دلیل شرایط اجتماعی امکان فعالیت نداشتند و سپس با قطع اینترنت، حتی همان امکان محدود نیز به‌طور کامل از بین رفت.

تلاش‌های خودجوش برای بقا

در واکنش به نگرانی از «عادی‌سازی شرایط» و تغییر جهت جریان محتوای عمومی، برخی کاربران و کنشگران فضای مجازی اقدام به ایجاد کامیونیتی‌های محدود و هدفمند حمایتی برای کسب‌وکارهای خرد کرده‌اند. این فضاها عمدتاً در شبکه ایکس، تلگرام و حتی پلتفرم‌های بومی مانند «بله» شکل گرفته‌اند و به صاحبان کسب‌وکار امکان می‌دهند محصولات خود را معرفی و عرضه کنند، بی‌آنکه در معرض گردش گسترده الگوریتمی محتوا قرار بگیرند.

در شبکه‌هایی مانند اینستاگرام و ایکس، هر محتوای تجاری که منتشر می‌شود، به‌واسطه سازوکارهای الگوریتمی مانند اکسپلور، ریتوییت و پیشنهاد محتوا، امکان دیده‌شدن مکرر در تایم‌لاین عمومی را پیدا می‌کند. این چرخه بازنشر می‌تواند به‌طور ناخواسته باعث شود محتوای تجاری در مقاطع بحرانی، بر جریان اصلی اطلاع‌رسانی درباره وضعیت ایران سایه بیندازد و حساسیت اجتماعی ایجاد کند.

در مقابل، مدل کامیونیتی‌های بسته یا کانال‌محور، به‌گونه‌ای طراحی شده است که انتشار محتوا صرفاً به مخاطبان هدف محدود می‌شود. در این ساختار، تبلیغ و معرفی محصولات نه در تایم‌لاین عمومی، بلکه در فضاهایی انجام می‌شود که کاربران برای ورود به آن‌ها باید آگاهانه و با قصد قبلی اقدام کنند. به بیان دیگر، تنها افرادی که مشتری بالقوه یا حامی این کسب‌وکارها هستند، به این فضاها دسترسی پیدا می‌کنند و محتوا به‌صورت ارگانیک وارد گردش عمومی نمی‌شود.



این تفاوت به‌ویژه در پیام‌رسان‌هایی مانند تلگرام و به پرننگ‌تر است؛ پلتفرم‌هایی که به دلیل ماهیت پیام‌رسان محور خود، برخلاف شبکه‌های اجتماعی الگوریتم‌محور، امکان تأثیرگذاری مستقیم بر جریان اصلی محتوا را ندارند. در نتیجه، این کانال‌ها بیشتر شبیه بازارچه‌های محدود و تقاضا محور عمل می‌کنند تا ابزارهای تبلیغاتی فراگیر.

هرچند این ابتکارهای خودجوش نشانه‌ای از تلاش برای ایجاد توازن میان حفظ جریان اطلاع‌رسانی اجتماعی و بقای معیشتی کسب‌وکارهای خرد هستند، اما دامنه اثرگذاری آن‌ها محدود است و نمی‌توانند جایگزین یک اکوسیستم پایدار شوند. دلیل این محدودیت، صرفاً فنی یا پلتفرمی نیست، بلکه به ماهیت شکل‌گیری تجارت اجتماعی در ایران بازمی‌گردد.

تجارت اجتماعی در ایران یک انتخاب لوکس یا مدل جایگزین نبوده، بلکه پاسخی مستقیم به محدودیت‌های ساختاری در دسترسی به بازار و پلتفرم‌های رسمی بوده است. این اکوسیستم از سال ۱۳۹۷ و پس از مسدود شدن تلگرام شکل گرفت و طی پنج سال تا فیلترینگ اینستاگرام در زمان جنبش مهسا در سال ۱۴۰۱، شبکه‌های اجتماعی به بستر اصلی فعالیت میلیون‌ها کسب‌وکار خرد و خانگی خصوصاً برای حضور زنان در عرصه تجارت آنلاین تبدیل شدند.

تجربه محدودیت‌های اینترنتی زمان جنبش مهسا نشان داد که تصور مهاجرت فروشگاه‌ها به پلتفرم‌های داخلی، در عمل کارایی ندارد. کسب‌وکارها جایی می‌مانند که کاربر عادی حضور دارد و مهاجرت به پیام‌رسان‌های داخلی یا پلتفرم‌های جدید، به معنای شروع از صفر و از دست رفتن کامل شبکه مشتریانی است که طی سال‌ها و با هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی سنگین شکل گرفته‌اند.

حتی راه‌اندازی وبسایت نیز در بسیاری از موارد راه‌حل موثری نیست. بخش قابل توجهی از ترافیک فروشگاه‌های آنلاین از شبکه‌هایی مانند اینستاگرام تأمین می‌شد و در دوره قطعی اخیر، بسیاری از کسب‌وکارها حتی امکان اطلاع‌رسانی به مشتریان قدیمی خود را نداشتند. در غیاب این کانال ارتباطی، بالا بودن سایت به‌تنهایی به بازگشت فروش منجر نمی‌شود؛ چرا که مخاطب نه آدرس سایت را دارد و نه انگیزه‌ای برای جست‌وجوی فعالانه آن در شرایط ناامن اقتصادی و روانی. بنابراین، حتی در صورت بازگشت نسبی اینترنت، بخش قابل توجهی از این تقاضا به بازار بازخواهد گشت.

نمونه‌هایی مانند زنی در استان گیلان که با فروش آنلاین برنج امرار معاش می‌کرد و اکنون با این پرسش مواجه است که چگونه می‌توان محصولی با قیمت کیلویی ۴۵۰ هزار تومان را به مردمی با قدرت خرید به شدت کاهش یافته فروخت، بیانگر بحرانی عمیق‌تر در معیشت، تقاضا و تاب‌آوری اقتصادی است؛ بحرانی که ابتکارهای محدود و کوتاه‌مدت، توان پاسخ‌گویی به آن را ندارند.

در نتیجه، مهاجرت به پلتفرم‌های داخلی یا اتکا به بازارچه‌های محدود حمایتی، نه به دلیل مقاومت یا ناتوانی کسب‌وکارها، بلکه به واسطه از دست رفتن هوشمندی شبکه‌ای و فروپاشی شبکه مشتریان، نمی‌تواند راه‌حلی پایدار برای حفظ این اکوسیستم باشد.

فریلنسرها و نیروی کار اکوسیستم دیجیتال

بحران محدود به کسب‌وکارهای فروش محصول نیست. فریلنسرها، حوزه تولید محتوا، ارتباطات و دیجیتال مارکتینگ نیز با از دست رفتن یا اختلال جدی در پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام، عملاً یکی از اصلی‌ترین کانال‌های کاری خود را از دست داده‌اند. برای بسیاری از این افراد، شبکه‌های اجتماعی نه تنها ابزار انتشار محتوا، بلکه محل یافتن پروژه، ارتباط با کارفرما و تثبیت هویت حرفه‌ای بوده‌اند. قطع یا ناپایداری این بسترها، به توقف ناگهانی جریان کار و درآمد منجر شده است.

در سطح شرکت‌ها نیز، پیامدهای این اختلال به سرعت نمایان شده است. تعدیل نیرو، عدم تمدید قراردادهای پرداخت‌های ناقص یا مرحله‌ای حقوق، به روندی رایج در شرکت‌های فعال در اکوسیستم دیجیتال تبدیل شده است؛ روندی که بیش از همه، نیروهای قراردادی، فریلنسرها و کارکنان با قراردادهای موقت را هدف قرار داده است.



Fatemeh Bahrami/Anadolu/Getty Images

یکی از نشانه‌های قابل‌مشاهده این وضعیت، افزایش چشمگیر استفاده از هشتگ‌هایی مانند Open to Work در لینکدین است. بررسی پست‌ها و فهرست‌های منتشرشده در این شبکه حرفه‌ای، از شکل‌گیری موجی از کارجویان خبر می‌دهد که در نتیجه تعدیل، تعلیق یا توقف پروژه‌ها، در انتظار فرصت‌های شغلی جدید هستند.

در واکنش به این وضعیت، همانند آنچه در مورد کسب‌وکارهای خرد دیده می‌شود، ابتکارهای خودجوش حمایتی در میان فعالان این اکوسیستم شکل گرفته است. برخی کوچ‌ها و مشاوران کسب‌وکار اعلام کرده‌اند که بدون دریافت هزینه، آماده ارائه مشاوره به شرکت‌ها و تیم‌ها هستند تا با طراحی راهبردهای تاب‌آوری، از تعدیل گسترده نیرو جلوگیری کنند یا دست‌کم زمان بیشتری برای دوام کسب‌وکارها فراهم شود.

هم‌زمان، گروهی از متخصصان منابع انسانی (HR) نیز به صورت داوطلبانه دست به کار شده‌اند و با گردآوری فهرست‌هایی از کارجویان تعدیل‌شده یا در معرض بیکاری، تلاش کرده‌اند فرآیند دیده‌شدن و معرفی این افراد به کارفرمایان بالقوه را تسهیل کنند.

در یکی از این فهرست‌های صدنفره کارجویان، بیش از نیمی از افراد را زنان تشکیل می‌دهند؛ آماري که بار دیگر نشان می‌دهد تبعات این بحران به‌طور نامتوازن بر دوش زنان سنگینی می‌کند.

این فهرست‌ها و شبکه‌های غیررسمی، هرچند نشان‌دهنده سطح بالایی از همیاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در اکوسیستم دیجیتال‌اند، اما نمی‌توانند جایگزین امنیت شغلی، دسترسی پایدار به بازار کار و سیاست‌های حمایتی ساختاری شوند. در غیاب زیرساخت‌های پایدار ارتباطی و اقتصادی، حتی مؤثرترین شبکه‌های حمایتی نیز تنها می‌توانند شدت بحران را کاهش دهند، نه آنکه آن را برطرف کنند.

فروپاشی روانی نیروی کار

در کنار عوامل اقتصادی و زیرساختی، فرسودگی و فروپاشی روانی نیروی کار نیز به یکی از ابعاد جدی بحران تبدیل شده است. بسیاری از شاغلان از کاهش شدید تمرکز، اضطراب مداوم، ترس از انجام اشتباه و نگرانی دائمی از توبیخ یا اخراج سخن می‌گویند. این فشار روانی مستمر، نه‌تنها کیفیت و بهره‌وری کار را کاهش داده، بلکه توان ادامه فعالیت را برای بسیاری از افراد از بین برده و خود به عاملی برای خروج تدریجی از بازار کار تبدیل شده است.

گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد حتی افرادی که از نظر رسمی در معرض تعدیل یا عدم تمدید قرارداد نیستند، تحت تأثیر فضای عمومی بی‌ثباتی و نااطمینانی، دچار فرسودگی روانی شده‌اند. ندا، که بیش از ۱۲ سال در یکی از سازمان‌های دولتی زیرمجموعه نهاد ریاست‌جمهوری مشغول به کار است، با وجود آنکه نگرانی مستقیمی بابت قرارداد موقت یا تعدیل نیرو ندارد، از جو سنگین و فرساینده محیط کار می‌گوید. به گفته او، در جلسات کاری، همکاری‌اش به‌طور مکرر دچار فروپاشی احساسی می‌شوند و حتی گریه در جلسات به امری عادی تبدیل شده است.

او توضیح می‌دهد که فشار کاری و روانی به حدی است که نه امکان کاهش بار کاری وجود دارد و نه شرایطی فراهم شده تا کارکنان بتوانند از مرخصی استفاده کنند. هم‌زمان، بسیاری از کارکنان هنگام انجام وظایف روزمره نیز دچار اضطراب‌اند؛ اضطرابی ناشی از این ترس که به دلیل کاهش تمرکز، مرتکب اشتباه شوند و با توبیخ یا پیامدهای اداری مواجه شوند. ندا این وضعیت را نوعی انفعال جمعی توصیف می‌کند؛ وضعیتی که در آن کارکنان می‌دانند باید کار کنند، اما نمی‌دانند چگونه و با چه کیفیتی می‌توان در چنین شرایطی به کار ادامه داد.

این تجربه نشان می‌دهد که بحران موجود، صرفاً به از دست رفتن شغل یا کاهش درآمد محدود نمی‌شود، بلکه به تدریج سلامت روان نیروی کار را نیز فرسوده کرده است؛ آسیبی که پیامدهای آن می‌تواند در میان مدت و بلندمدت، به افت گسترده بهره‌وری، افزایش غیبت شغلی و خروج نیروی انسانی متخصص از بازار کار منجر شود.

بحران‌های اجتماعی و خلأهای قانونی

در پاسخ به بحران‌هایی مانند جنگ یا اعتراضات گسترده، قانون کار ایران نهاد «تعلیق قرارداد کار» را برای مدیریت موقت روابط کاری پیش‌بینی کرده است. مطابق مواد ۴۱ تا ۴۲ قانون کار، به‌ویژه ماده ۱۵، در صورت بروز قوه قهریه یا حوادث غیرقابل پیش‌بینی، قرارداد کار به حالت تعلیق درمی‌آید. تشخیص این وضعیت بر عهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است.

با این حال، در عمل مرز میان تعلیق قانونی و اخراج غیرقانونی به‌طور گسترده نقض شده است. کاهش خودسرانه حقوق، اجبار به مرخصی بدون حقوق و عدم تمدید قراردادهای موقت، ابزارهایی هستند که کارفرمایان برای انتقال ریسک بحران به نیروی کار به‌کار می‌گیرند؛ وضعیتی که گزارش‌های میدانی نشان می‌دهند برای زنان شاغل با این باور اشتباه که مسیولیت کمتری از مردان در قبال تامین هزینه زندگی دارند به خصوص در حوزه‌های فریلنسری و یا با قراردادهای موقت شدیدتر است.

در این میان البته بازنشستگان و متقاضیان بیمه بیکاری را نیز نباید از یاد برد.

بر اساس گزارش‌های رسانه‌های داخلی، در دی‌ماه امسال دستمزد برخی بازنشستگان تأمین اجتماعی با کسری قابل توجه همراه بوده است؛ در مواردی مبالغی بین حدود یک میلیون تا حدود ۱.۷ میلیون تومان از حقوق بازنشستگان تحت عنوان کسورات حق بیمه تکمیلی کسر شده است. این موضوع، اعتراض بازنشستگان را برانگیخته و فشار اقتصادی مضاعفی بر این قشر وارد کرده است.

در کنار مشکلات اقتصادی و شغلی، زیرساخت‌های دیجیتال و خدماتی که باید از سوی نهادهای رسمی برای پرداخت بیمه بیکاری و پیگیری حقوق کارگران فراهم باشد نیز با اختلال مواجه است. اختلال در «سامانه جامع روابط کار» و بروز مشکلات در روند ثبت و پرداخت بیمه بیکاری باعث شده است که کارگران و مقرری‌بگیران نتوانند به موقع درخواست‌ها و حقوق خود را پیگیری کنند، و در مواردی این فرآیندها با تأخیر یا بلا تکلیفی همراه شود.



فمنا از زنان مدافع حقوق بشر، گروه‌ها و سازمان‌هایشان، و از جنبش‌های فمینیستی در منطقه منا و کشورهای آسیایی حمایت می‌کند. تمرکز فمنا بر کشورهایهایی است که فضای فعالیت جامعه مدنی در حال کوچک و یا بسته شدن است، و همچنین در کشورهایی که تحت تأثیر جنگ و افراط‌گرایی قرار دارند.

هدف فمنا، افزایش آگاهی درباره تأثیر تحولات منطقه بر زنان، جنبش‌های فمینیستی و نهادهای مدنی است. گزارش‌های ملی و منطقه‌ای فمنا، تحلیلی جامع از تحولات منطقه، به‌ویژه رویکردهایی که منجر به محدودسازی حقوق زنان و هدف قرار دادن جنبش‌های فمینیستی می‌شوند، ارائه می‌کنند.